با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

عتاب رهبری در مواجهه با صحنه‌سازی‌ها

در یکی از سفرهای رهبر معظم انقلاب به استان مازندران، آقا وارد منطقه محرومی به نام «ارس ماخوست» شدند. معظم‌له وقتی برای بازدید به مدرسه‌ای وارد می‌شوند، مشاهده می‌کنند که تمام میز و صندلیها نو است. آقا احتمال می‌دهند که این کارها تشریفاتی است و برای ورود معظم‌له این کارها انجام گرفته است.

ایشان با تیزبینی و ذکاوتی که دارند از بچه‌ها سؤال کردند که به من بگویید این میز و صندلی‌ها را چه زمانی برای شما آورده اند. یکی از بچه‌های کلاس جواب داد: آقا همین دیروز اینها را آورده‌اند.

آقا نگاه عتاب‌آلودی به آن مسئول انداختند و فرمودند: ضرورت ندارد به خاطر مسئولینی که خودشان نسبت به مشکلات واقفند، بخواهید صحنه‌سازی کنید.

***سردار باقرزاده - مسئول کمیته جستجوی مفقودین (تهران)، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.**

علمدار را باید حفظ کرد

آیت‌الله جاودان از قول استادش آیت‌الله حق‌شناس می‌گوید: استاد می گفتند نگویید «آیت‌الله خامنه‌ای» بگویید «آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، ایشان علمدار است، نپرسید چه کسی اعلم است، بگویید چه کسی علمدار است. علمدار را باید حفظ کرد.

(آیت‌الله محمدعلی جاودان که از محضر استادانی چون آقایان: «مجتبی تهرانی»، «آیت‌الله حق‌شناس» و «علامه سید مرتضی عسکری» و... بهره برده است، چهارشنبه‌ها بعد از نماز مغرب و عشا در حسینیه مرحوم «آیت‌الله حق‌شناس» واقع در خیابان مجاهدین اسلام با تشکیل جلسه درس اخلاق به تربیت جوانان و نوجوانان همت می گمارد.)

*** نشریه صبح صادق، دوشنبه ۱۸ آذر ۹۸.**

حکایت اهل راز

خدا این گونه جواب می‌دهد!

عالم ربانی مرحوم آقا سید عبدالله فاطمی شیرازی ،از مبرزین شاگردان آیت‌الله انصاری(ره) و صاحب کرامات و خرق عادات عدیده بود و از افرادی است که در سیر و سلوک، بسیار زحمت کشیده بودند. یکی از دوستان ایشان حکایت می‌کرد: شب عاشورا از منزل حضرت آیت‌الله نجابت (ره) به اتفاق مرحوم فاطمی عازم منزل بودیم، به خیابان که رسیدیم تاکسی را صدا کردیم و سوار شدیم، رادیوی تاکسی روشن بود و موسیقی پخش می‌کرد. جناب سید عبدالله فاطمی رو به راننده کردند و فرمودند: موسیقی را خاموش کن. ولی راننده با جسارت زیاد گفت: خاموش نمی‌کنم، نمی‌خواهید پیاده شوید. همین کار را هم کردیم. به محض پیاده شدن، یک ماشین سواری جلوی پایمان توقف کرد و گفت: حاج آقا بفرمایید، هرکجا می‌روید در خدمتتان هستم. سوار که شدیم، رو به آقای سید عبدالله کرد و گفت: حاج آقا! من شما را تا در منزل می‌رسانم. جلوی منزل که توقف کرد، دست در جیب خود کرد و یک دسته اسکناس بیرون آورد و به مرحوم آقا سید عبدالله داد و گفت: من چند روزی است که می‌خواهم این پول را به خدمت یک روحانی سید بدهم، آیا شما قبول می‌فرمایید؟ آقا قبول کردند و پس از آن رو به من کرده و فرمودند: هرکس که برای رضای خدا کار کند و قدم بردارد، خداوند این گونه جواب او را می‌دهد.

***محمد لک علی آبادی، شرح حال و کرامات اولیاء الهی، انتشارات هنارس ، چاپ سوم ، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵)**

شروط اصلی قاضی

بر اساس تعالیم قرآن، قاضی می‌بایست دست‌کم سه صفت داشته باشد تا بتواند در امر قضا موفق باشد: ۱. علم؛ ۲. عدل؛ ۳. قدرت

۱. علم: خدا به‌عنوان قاضی در روز جزای اخروی دارای این صفات است؛ زیرا خدا کسی است نسبت به همه‌چیز علم تمام دارد و چیزی از او نهان نیست و همان‌طوری که بر آشکار علم دارد و می‌بیند، سرّ و اخفی را نیز می‌داند: وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى.(طه، آیه ۱۰) این علم خدا به هر چیزی تا جایی است که خیانت چشم‌ها با نهان در سینه‌ها را نیز می‌داند: يَعْلَمُ خَائِنَةَ الأَعْيُنِ وَ مَا تخفى الصّدور(غافر، آیه ۱۹) خیانت چشمی یعنی شخص طوری نگاه کند که گویی دارد نگاه نمی‌کند.(میزان‌الحکمه، ری‌شهری، ج ۷، ص ۲۵۲) خدا در قرآن درباره قضاوت مبتنی بر علم خویش می‌فرماید: وَ اللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ... إِنّ اللهَ هوَ السّمِيع الْبَصِير؛ و خدا به حق قضاوت می‌کند؛ چرا که خدا شنوا و بینا است.(غافر، آیه ۱۹)

۲. عدل: از دیگر شروط قاضی آن است که عادل باشد؛ زیرا خدا می‌فرماید: وَ اللهِ يَقْضِي بِالْحَقِّ؛ خدا به حق قضاوت می‌کند. (همان) شکی نیست که قضاوت به حق زمانی است که در چارچوب روشی به نام عدالت این عمل انجام شود؛ زیرا چنانکه امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: الْعَدْلُ يَضَعُ الأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت، هر چیز را به جای خود می‌نهد.(نهج‌البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۳۷) نیز می‌فرماید: العَدلُ أساسٌ بِه قِوامُ العالَمِ؛ عدل اساس است و قوام عالم هستی بدان است.(مطالب السئول، ص۶۱)

از نظر آموزه‌های قرآن، همه هستی با چیزی به نام «حق» ساخته شده است(حجر، آیه ۸۵)؛ یعنی اگر ساختمان‌ها با سنگ و چوب و گل یا آهن و سیمان و مانند آنها ساخته می‌شود، همه ساختمان هستی و ذرات آن با «حق» ساخته شده است؛ از همین رو، هیچ باطلی در آن راه نمی‌یابد(ص، آیه ۲۷) که ظلم نیز از مصادیق همین باطل است. باید توجه داشت که منشاء و خاستگاه این حق که اساس هستی است، همان حق‌تعالی است؛ زیرا اگر در ملکوت آفاقی و انفسی هستی توجه شود، حق‌تعالی در آن روشن است.(فصلت، آیه ۵۳) لذا می‌توان گفت که عدل به‌عنوان جلوه‌ای از همان حق مطلق که شالوده و اساس هستی است، قوی‌ترین اساس است که هستی بدان سامان یافته است. به سخن دیگر، عدالتی که اساس هستی قرار گرفته تجلی همان حق مطلق و حق‌تعالی است. از این رو خدا حق را به‌عنوان معیار عدالت معرفی می‌کند و می‌فرماید: أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛ امتی که به حق هدایت شده و بر اساس حق عدالت می‌ورزند.(اعراف، آیه ۱۵۹)

۳. قوت و قدرت: قاضی باید قدرت داشته باشد تا بتواند اجرای احکام قضایی داشته باشد، خدا می‌فرماید: وَ اللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ... فَأَخَذَهم اللهُ إنّه قَوِی شَدِید الْعِقَاب؛ خدا به حق قضاوت می‌کند... پس آنان را خدا می‌گیرد و مجازات می‌کند؛ زیرا به‌راستی که او قوی و شدید در عقوبت و کیفر است.(غافر، آیات ۱۹ و ۲۲) امیرمومنان علی(ع) با توجه به این ویژگی‌ها در خدا می‌فرماید: اتّقوا مَعَاصِيَ اللهِ فِی الْخَلَوَاتِ فَإنّ الشّاهِدَ هوَ الْحَاكِم؛ از معصیت خدا در خلوت‌ها تقوا پیشه کنید؛ چرا که شاهد خود همان قاضی است.»(شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۶)

روان‌شناسی مفسدان و آثار فساد از نگاه قرآن

فرشته محیطی

مفسدان در برابر مصلحان قرار می‌گیرند. هر آنچه را در مسیر صلاح است با اعمال و رفتار خویش از مسیر صحیح و درستش بیرون می‌برند و فرصت‌های بسیاری را از خود و دیگران می‌گیرند و هزینه‌های سنگین و گزافی را بر خود و دیگران تحمیل می‌کنند.

هر چند که فساد و فسادگری در زمین، ارتباطی با حوزه رفتاری و اخلاقی انسان دارد ولی از آنجایی که رفتارها و نگرش‌های آدمی ارتباط تنگاتنگی با حوزه‌های روان شناختی بشر دارد، بازخوانی آن از این منظر می‌تواند نشان دهد که مفسدان تا چه اندازه از شخصیت متعادل و سالم به دور هستند و شاکله وجودی آنان تا چه اندازه تغییر منفی یافته است که حتی صلاح را فساد و فساد را صلاح بر می‌شمارند و مدعی اصلاح‌گری در جامعه در جامه صلاح و اصلاحات و تقوا می‌باشند.

بی‌گمان مفسدان واقعی که در برابر صلاح و اصلاحات و مصلحان واقعی صف‌بندی می‌کنند، دچار بیماری کیش شخصیتی هستند که بر بینش و نگرش باطل و نادرست ساخته‌اند.

نویسنده در این مطلب بر آن است تا با نگاهی به مسئله مفسدان به ویژه اجتماعی آن، زمینه‌ها و آثار فساد را در تحلیل قرآنی و بر اساس آموزه‌های وحیانی آن، بررسی و تبیین کند.

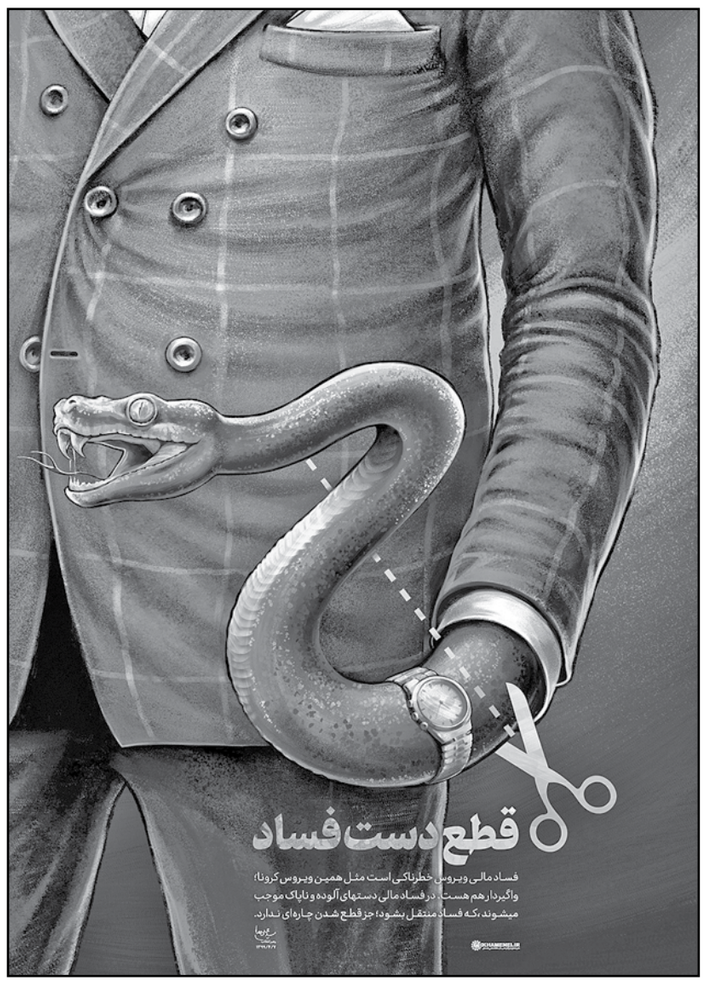

فساد، خروج از مرزهای اعتدال

فساد، خارج شدن هر چیزی از حد اعتدال است. تفاوتی نمی‌کند که این خروج کم یا زیاد باشد. در زبان عربی واژه فساد در برابر واژه صلاح قرار داده می‌شود. به این معنا که هر چیزی که فساد شد از صلاح بیرون و خارج شده است. البته کاربرد آن در امور خارجی و مصادیق عینی، زمانی است که نفس و بدن و دیگر چیزهای خارجی از حد تعادل و اعتدال بیرون رفته باشند. در این زمان است که آن چیز را فاسد می‌دانند. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۶۳۶ ذیل واژه فسد)

از مشخصات فاسد شدن و یا فاسد بودن هر چیزی آن است که آن چیز از حالت اعتدال خود خارج شده و بر خلاف مقتضای طبیعت خود در آمده باشد.

خصلت فسادگری انسان

انسان همان گونه که می‌تواند موجودی فاسد باشد و نفس انسانی از حالت اعتدالی که خداوند وی را بر آن آفریده است(شمس، آیه ۷ و انفطار، آیه ۷) خارج شود، همچنین می‌تواند انسان مفسدی باشد. خصلت فسادگری در انسان مسئله‌ای است که حتی از سوی فرشتگان در هنگام آفرینش حضرت آدم(ع) مطرح می‌شود و خداوند در برابر آن سکوت می‌کند که علامت تایید است، زیرا هر گاه خداوند در قرآن نقل قولی از دیگران داشته باشد در صورت بطلان و

بر اساس تعالیم قرآن، دفع فساد و مبارزه با آن یک وظیفه و مأموریت برای بشر است که در قالب مبارزه حق علیه باطل تعریف می‌شود. زیرا اصلاح جامعه و از میان‌بردن فساد و اهل فساد از اهداف پیامبران و مومنان می‌باشد.

نادرستی سخن، به نقد آن می‌پردازد و نادرستی آن و بطلان آن را بیان می‌کند.

فرشتگان چنانکه خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره نقل می‌کند با چنان اطمینانی از فسادگری و خونریزی بشر، پیش از آفرینش سخن می‌گویند که خود بیانگر علم آنان به خصلت طبیعی بشر در این مسئله می‌باشد. فرشتگان بر اساس همین خصلت است که وی را شایسته خلافت بر کائنات نمی‌دانند و در برابرش حاضر به سجده تکوینی نمی‌شوند که به معنای پذیرش تسخیر بشر بر آنان و ربوبیت طولی وی می‌باشد.

اما خداوند برای فرشتگان تبیین می‌کند که فسادگری بشر، به سبب زمینه‌های کمالی که در وی به جعل و تعلیم اسمای الهی انجام شده، جبران شده است. از این روست که فرشتگان پس از آگاهی به این موضوع، در برابر فرمان سجده، مقاومتی نمی‌کنند و آن را می‌پذیرند و انجام می‌دهند تا این گونه خلافت را به شکل کامل پذیرا باشند. البته مقاومت‌های نخستین فرشتگان که به شکل مجادله و گفت‌وگو با خداوند بروز و ظهور کرد، به سبب ناآگاهی آنان به ارزش‌های والای انسانی بود که به دلیل جلوه‌گری شدید مسئله خصلت فسادگری انسان موجب شده بود تا خلافت و سلطه انسان را نپذیرند.

خداوند در آیات دیگر قرآن از جمله سوره شمس تبیین می‌کند که گرایش به سوی فجور و تعدی و تجاوز موجب می‌شود تا انسان‌ها نتوانند در مسیر صلاح و اعتدال گام بردارند.

زمینه‌های فساد در انسان

قرآن زمینه فساد انسان را غیر از جنبه روان‌شناختی پیش‌گفته یعنی خصلت ذاتی گرایش به فساد و تباهی، امور دیگری معرفی می‌کند که در اینجا به عنوان زمینه‌ها و بسترهای ایجادی آن بدان پرداخته می‌شود.

خداوند در آیات ۷۹ تا ۸۳ سوره یونس از روحیه اسرافگری انسان سخن می‌گوید. اسراف به معنای تجاوز و تعدی از حدود اعتدال در هر زمینه و حوزه‌ای است. از این رو بیش از آنکه از اسراف در حوزه اقتصادی سخن به میان آید از اسراف در حوزه‌های اعتقادی و رفتاری و اخلاقی سخن به میان آمده است. اسراف تفکر و رفتاری است که آدمی را از حالت تعادل و اعتدال بیرون می‌برد. چنین خصلت و خصیصه‌ای در انسان موجب می‌شود تا بسادگی کارهای صالح و درست را به فساد و تباهی بکشاند.

بی‌گمان هرگونه رفتار فسادانگیزی، نوعی ستیزه‌جویی و اعلان جنگ با خدا و رسول‌خدا(ص) است. تلاش برای فساد و تباهی جامعه در حالی که خدا و پیامبرش برای اصلاح آن تلاش می‌کنند، مقابله با خدا و رسول شمرده می‌شود و مجازات‌های دنیوی و اخروی مناسب آن را اقتضا می‌کند.

از آنجا که توحید، محور عدل و عدالت است، هر گونه خروج از اعتفاد و تفکر توحیدی می‌تواند زمینه‌ای به سوی فساد و تباهی را در آدمی ایجاد و یا تقویت کند. لذا خداوند اعراض از توحید و گرایش به پرستش دیگران را عاملی مهم در گرایش آدمی به سوی فساد یاد می‌کند و در آیات ۶۲ و ۶۳ سوره آل عمران نسبت به دور شدن از تفکر توحیدی هشدار می‌دهد.

دین اسلام مجموعه‌ای از آموزه‌هایی است که بر اساس فطرت اعتدال و سالم انسانی آمده و آن را تقویت و تثبیت می‌کند، بنابراین هر گونه مخالفت با دین اسلام و آموزه‌های وحیانی سازوار با فطرت را به معنای عامل و زمینه‌ساز گرایش به فساد در انسان شناسایی و معرفی می‌کند و در آیه ۲۲ سوره محمد از اعراض نسبت به دین برحذر می‌دارد. در همین رابطه می‌توان اعراض از آموزه‌های قرآنی را نیز زمینه‌ساز فسادگری انسان بر شمرد.(نگاه کنید: الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۳۲۵ و نیز مجمع البیان، طبرسی، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۳۴)

در همین رابطه است که خداوند شرک را به عنوان یکی از علل و عوامل زمینه‌ساز فساد و خروج از حد اعتدال و تعادل در آیات ۴۰ و ۴۱ محسوب می‌کند.

از دیگر علل و عواملی که بسترساز فسادگری انسان می‌شود می‌توان به رفاه‌زدگی و اتراف‌گرایی(اعراف آیه ۷۴ و نیز اسراء آیات ۴ و ۶ و ۷)، تکاثر و زر اندوزی و غرور و تفاخر مالی (صص آیه ۷۶ و ۷۷) و همچنین قدرت فراوان و امکانات بی‌حد و اندازه مالی و ثروت (فجر آیات ۱۰ و ۱۲) اشاره کرد. البته استفاده نادرست از قدرت و حکومت در برخی از انسان‌ها نه تنها زمینه فساد آنها بلکه زمینه‌ساز فسادگری عمومی در جامعه را فراهم می‌آورد و مردمان را به سوی نا بهنجاری‌ها و تباهی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد.(بقره آیه ۲۰۵ و کشاف، زمخشری، ج ۱ ص ۲۵۱ و نیز ج ۴، ص ۳۲۵) خداوند در آیه ۲۲ سوره محمد قدرت و امکانات انسان‌های ناصالح را ابزاری در دست ایشان برای فسادگری در زمین معرفی می‌کند و نسبت به آنان هشدار می‌دهد تا قدرت و امکانات از دستشان خارج شود و اجازه داده نشود تا با ابزار قدرت و امکانات در زمین و جامعه فساد کنند و یا آن را گسترش دهند.

البته برخی از رفتارهای آدمی در این مسئله می‌تواند بسیار موثر و کارساز باشد و او را به سوی گرایش به فساد تشویق و ترغیب کند. از جمله این رفتارها می‌توان به ترک نهی از منکر اشاره کرد که موجب می‌شود تا شخص و جامعه از نظارت درونی و بیرونی بی‌بهره شود و اندک اندک در برابر فساد و تباهی دیگران سکوت کرده و حتی گرایش یابد و در نهایت امر زشت برای وی امر عادی جلوه کند.(هود آیه ۱۱۶)

ترک جهاد در آیات ۲۰ و ۲۲ سوره محمد به‌عنوان زمینه‌ساز محو ارزش‌های انسانی و به فساد و تباهی کشیده شدن جامعه معرفی شده است. در آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انفال ترک امداد و یاری‌رسانی به دیگران به‌ویژه مسلمانان نیز عامل دیگری برای فراهم‌آوری زمینه فساد در شخص و جامعه بیان شده است.

از نظر قرآن ظلم بشر سبب اخلال در جامعه (توبه آیه ۴۷) و فسق و فجور باعث گسترش فساد در زمین و جامعه انسانی (بقره آیات ۲۶ و۲۷ و نمل آیات ۱۲ و ۱۴ و عنکبوت آیات ۳۰ و ۳۴) می‌شود و طغیان و سرکشی از آموزه‌های قرآنی و اخلاقی و عقلانی نیز فساد را در زمین گسترش می‌دهد و یا ایجاد می‌کند. (فجر آیات ۱۱ و۱۲)

این در حالی است که مأموریت بشر اصلاح خود و دیگران در نقش خلافت الهی است. انسان‌ها مأموریت دارند تا در زمین قرار گرفته و ضمن کمال یابی و کمال‌رسانی خود و دیگران، هرگونه فسادی را از زمین پاک کرده و اصلاحات اساسی در زمین انجام دهند و آن را آباد کرده و زمینه رشد و تعالی جمعی بشر و دیگر موجودات را فراهم آورند.(هود آیه ۱۱۶)

آثار فساد

بی‌گمان هرگونه رفتار فسادانگیزی، نوعی ستیزه‌جویی و اعلان جنگ با خدا و رسول‌خدا(ص) است. بنابراین می‌توان گفت که تلاش برای فساد و تباهی جامعه در حالی که خدا و پیامبرش برای اصلاح آن تلاش می‌کنند، مقابله با خدا و رسول شمرده می‌شود و مجازات‌های دنیوی و اخروی مناسب آن را اقتضا می‌کند.(مائده آیه ۳۳ و نیز المیزان، علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۳۲۶) خداوند در آیه ۲۷ سوره بقره فساد در زمین از سوی انسان را خسران برای او معرفی می‌کند؛ زیرا انسان با این رفتار خویش از سرمایه‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود هزینه می‌کند و چیزی به دست نمی‌آورد و سودی نمی‌کند. نتیجه چنین خسرانی جز لعنت و نفرین ابدی خداوند در حق مفسدان نیست که در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره محمد به آن توجه می‌دهد.

محرومیت از خلافت خداوندی (بقره آیه ۳۰)، محرومیت از محبت خداوندی و الطاف وی (بقره آیه ۲۰۵ و مائده آیه ۶۴ و قصص آیه ۷۷) و در نهایت محرومیت از سعادت اخروی و ابدی (قصص آیه ۸۳) از جمله آثار فساد انگیزی در زمین و اجتماع از سوی انسان است. تخریب محیط‌زیست و تباهی آن به‌گونه‌ای که آسایش و آرامش را از انسان و دیگر موجودات بر دارد، از آثار رفتارهای فسادانگیز بشر است که در آیه ۴۱ سوره روم به آن اشاره شده است.

از نظر خداوند، انسان فاسد موجودی گمراه (بقره آیات ۲۶ و ۲۷) کافر و اهل کفر ورزی (یونس آیه ۴۰) و ناسپاسی است که نعمت‌های الهی را این‌گونه کفران می‌کند.(اعراف آیه ۷۴)

اصولا کسانی که به فساد گرایش دارند و به آن دامن می‌زنند، انسان‌هایی هستند که انکار حق و حقیقت (اعراف آیه ۱۰۳) برای آنان آسان است و همین مسئله موجب می‌شود تا نتوانند حقایق را درک کرده و نسبت به آن واکنش مثبت و مناسبی از خود بروز دهند. از این روست که انسان‌های فاقد بصیرت و بینایی می‌شوند و نمی‌توانند موقعیت خود و دیگران و نیز رخدادها را تجزیه و تحلیل درست کرده و واکنش مناسبی از خود نشان دهند.(محمد آیات ۲۲ و ۲۳)

آنان به سبب همین دوری از حق و حقیقت و مسیر اعتدال و عدالت، گرایش به ظلم و ستم یافته و قتل دیگران برای آنان امری عادی و معمولی جلوه می‌کند. (مائده آیه۳۲)

فساد روحی و قلبی آنان و عدم ادراک حقایق نیز موجب می‌شود تا اهل فتنه شوند و در دام فساد و فتنه‌گری گرفتار آیند و جامعه را به فتنه و آشوب کشانند.(آل‌عمران آیه ۷) از این رو خداوند برای چنین افراد مفسدی هیچ‌گونه حرمت و احترامی قائل نیست و آنان را فاقد ارزش و احترام و شرافت می‌شمارد.(مائده آیه ۳۲) بر این اساس دولت اسلامی و جامعه مومنان قرار داده و می‌خواهد تا از آنان دوری کنند، زیرا اگر به این مفسدان مدعی اصلاحات گفته شود که چرا فساد می‌کنید و فتنه می‌انگیزید آن را از اساس انکار کرده و مدعی می‌شوند که تنها آنان مصلحان واقعی هستند و دیگران در حال افساد و فساد در زمین می‌باشند.

اصولا کسانی که خواب مطلق هستند و نمی‌توان آنان را بیدار کرد و یا کسانی که خود را به خواب زده‌اند غیرقابل بیدار کردن می‌باشند. تنها کسانی که در جهل بسیط هستند و به عللی در خواب فساد و گمراهی رفته‌اند را می‌توان با هشدار و انذار بیدار کرد و در مسیر اصلاح قرار داد.

خداوند در آیات ۷۹ تا ۸۳ سوره یونس از روحیه اسرافگری انسان سخن می‌گوید. اسراف به معنای تجاوز و تعدی از حدود اعتدال در هر زمینه و حوزه‌ای است. از این رو بیش از آنکه از اسراف در حوزه اقتصادی سخن به میان آید از اسراف در حوزه‌های اعتقادی و رفتاری و اخلاقی سخن به میان آمده است. اسراف تفکر و رفتاری است که آدمی را از حالت تعادل و اعتدال بیرون می‌برد. چنین خصلت و خصیصه‌ای در انسان موجب می‌شود تا به‌سادگی کارهای صالح و درست را به فساد و تباهی بکشاند.

به هر حال، گروهی از مفسدان جامعه، در شرایط روان‌شناختی خاصی به سر می‌برند که امکان اصلاح آنان وجود ندارد؛ زیرا در چنان وضعیت از بینش و نگرش قرار دارند که تنها خود را حق دانسته و اعمال و کارهای خویش را صالح و درست می‌دانند و رفتار خویش را نیز مصلحانه ارزیابی می‌کنند. این دست از افراد به هیچ وجه قابل هدایت و اصلاح نیستند؛ زیرا نمی‌توانند درک درستی از حقایق بلند داشته باشند. (شعراء آیات ۱۴۱ تا ۱۵۳) از این روست که گاه دستور حذف فیزیکی آنان به سبب فتنه‌گری و فسادگری داده می‌شود و به حکم مفسد فی‌الارض و جامعه و به قتل می‌رسند. این همان معنایی است که در آیه ۲۲ سوره مائده به آن توجه داده شده است.

سردمداران فتنه و فساد در هر جامعه‌ای روشی را در پیش می‌گیرند که نتیجه آن چیزی جز بدبختی و هلاکت مردمان جامعه نیست.(نمل آیات ۴۸ و ۵۱) آنان با توطئه‌گری راه را بر مصلحان می‌بندند.(نمل آیات ۴۵ تا ۴۹) و به سبب روحیه برترطلبی اجازه نمی‌دهند تا دیگران در کارهایی که توانا و معتدل و متعهد هستند وارد شوند و با چندقطبی و جناح‌بندی کردن مردم یک جامعه قدرت ایشان را تضعیف و عزتشان را سلب می‌کنند.(نمل آیات ۱۲ تا ۱۴ و نیز قصص آیه ۳)

روش مبارزه با مفسدان و فساد

از نظر قرآن، دفع فساد و مبارزه با آن یک وظیفه و مأموریت برای بشر است که در قالب مبارزه و پیکار حق علیه باطل تعریف می‌شود.(بقره آیات ۲۴۶ و ۲۵۱ و هود آیه ۱۱۶)؛ زیرا اصلاح جامعه و از میان‌بردن فساد و اهل فساد از اهداف پیامبران و مومنان می‌باشد.(اعراف آیات ۷۳ و ۷۴ و هود آیات ۸۴ و ۸۵ و شعراء آیات ۱۸۳ و ۱۴۱ تا ۱۵۲)

خداوند در آیاتی چند به روش مبارزه با مفسدان و فساد اشاره کرده است که در اینجا گذرا به چندی از آنها اشاره می‌شود. تهدید به مجازات‌های اخروی(مائده آیه ۳۳ و رعد آیه ۲۵ و نحل آیه ۸۸) و کیفر و مجازات‌های دنیوی (بقره آیه ۲۷ و مائده آیه ۳۳) در کنار تشویق و برانگیختن عواطف مردمان برای انجام اعمال نیک(مائده آیه ۳۲ و ص آیه ۲۸) و تحریک احساسات آنان (بقره آیه ۲۰۵ و قصص آیه ۷۷ و هود آیه ۱۱۶ و مائده آیه ۶۴) وترک اطاعت از مفسدان حاکم (شعراء آیات ۱۵۱ و ۱۵۲) و نهی و بازداشت از فساد و مفسدان (بقره آیه ۲۰۵) از جمله راهکارهایی است که خداوند در این آیات به آنها اشاره کرده است.

می‌توانند آنان را بی‌آنکه قصاصی در کار باشد مجازات کنند. در تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر شریف لاهیجی آمده است که مفهوم جمله شرطیه در آیه آن است قتل و کشتن نفس هر گاه در مقابل کشتن کسی به‌عنوان قصاص باشد و یا در مقابل فسادانگیزی باشد، کیفر و مجازاتی ندارد؛ زیرا تنها زمانی که انسان بی‌دلیل و علتی کسی را بکشد قصاص می‌شود؛ اما اگر این کشتن به‌عنوان قصاص باشد و یا دلیلی چون فتنه و فسادانگیزی داشته باشد، قاتل قصاص نمی‌شود. (کشاف، ج ۱، ص ۶۲۷ و نیز تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۴۶)

از نظر خداوند، پیروی از راه و رسم و اندیشه مفسدان، مانع مهمی‌در اصلاح جامعه است. از این رو می‌بایست به‌گونه‌ای عمل کرد که مردم در اندیشه پیروی از مفسدان و اندیشه و راه و رسم آنان نباشند تا جامعه گرفتار فساد شود.(اعراف آیه ۱۴۲)

اصولا مفسدان در شرایطی از عدم تعادل شخصیتی قرار می‌گیرند که گاه اندیشه و راه و رسم خویش را عین اصلاح و اصلاحات دانسته و خود را مصلحان واقعی برمی‌شمارند. از این رو خداوند نسبت به چنین افرادی که تغییر شخصیت داده هشدار می‌دهد و به مومنان می‌گوید که مراقب چنین اشخاصی باشند که با ادعای اصلاحات دروغین، دین، روش، دنیا و آخرت مردم را به تباهی و فساد می‌کشانند.(بقره آیات ۱۱ و ۱۲)

از نظر قرآن ظلم بشر سبب اخلال در جامعه و فسق و فجور باعث گسترش فساد در زمین و جامعه انسانی می‌شود و طغیان و سرکشی از آموزه‌های قرآنی و اخلاقی و عقلانی نیز فساد را در زمین گسترش می‌دهد و یا ایجاد می‌کند.

مصلحان دروغین و مفسدان واقعی، گاه در چنان حالتی از خودباختگی شخصیتی قرار دارند که فساد خویش را نمی‌بینند و به تعبیرقرآن احساس و ادراکی حسی نیز نسبت به آن ندارند، چه رسد که فساد خویش را ببینند و بپذیرند و در جهت اصلاح آن بر آیند.

در حقیقت عدم شعور آنها نوعی جهل مرکب و نادانی مطلق است که با هشدار و انذار بیدار نمی‌شوند و هوشیار نمی‌گردند. از این روست که خداوند به جای آنکه آنان را مخاطب قرار دهد، دیگران را مورد خطاب

چراغ راه

عدالتخواهی، شاخص ارزیابی حق و باطل و تثبیت حق در جامعه

قال‌الامام علی(ع): «ان العدل میزان‌الله الذی وضعه للخلق و نصبه لاقامةً الحق، فلا تخالفه فی‌میزانه»

امام علی(ع) فرمود: عدالت وسیله سنجش و ارزیابی است که خداوند برای مردم نهاد تا حق در جامعه استوار گردد. بنابراین خدا را در این میزان (شاخص) همراه باش و مخالفت نکن.[1]

۱- میزان‌الحکمه، ج۶، ص ۷۸

حکایت خوبان

تمام اموال به‌ناحق را به بیت‌المال برمی‌گردانم

امام علی(ع) در دومین روز حکومت خود به مردم چنین فرمود: ای مردم! من یکی از شمایم، با هر یک از شما در حق و وظیفه برابرم. روش کارم همان سنت پیامبرتان بوده، و دستور او را به کار خواهم بست، بدانید زمین‌هایی که عثمان به تیول بستگان خود درآورده و اموالی که به ناحق به این و آن بخشیده است، همه به بیت‌المال بازگردانده خواهد شد. به درستی که حق را هیچ چیز باطل نمی‌کند، به خدا اگر چیزی از آن اموال بیابم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را برمی‌گردانم، همانا در عدل گشایشی است، و آنکه عدل بر او سخت باشد، ستم را سختتر یابد.[1]

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۶۹

پرسش و پاسخ

شهید عدالت‌خواهی

پرسش:

اینکه گفته‌اند اجرای عدالت علی(ع) قاتلش شد، این عدالت چه عدالتی بود که منجر به شهادت آن حضرت در محراب عبادتش گردید؟

پاسخ:

جایگاه اصل عدالت

اصول دین را پنج چیز شمرده‌اند: ۱- توحید ۲- عدل ۳- نبوت ۴- امامت ۵- معاد، عدل و امامت اختصاصاً در شیعه از اصول دین شمرده شده و گاهی این دو اصل را به نام اصول مذهب هم می‌نامند و منظور این است که از نظر اسلام‌شناسی این مذهب و از منظر پیشوایان این مذهب عدل و امامت هم از اصول دین است.

بنابراین معلوم می‌شود از نظر مذهب و طریقه ما اصل عدل بسیار مهم و جایگاه رفیعی دارد.

عدالت در قرآن

عدالت در دو آیه شریفه به صراحت آمده است: ۱- سوره حدید آیه ۲۵: ما پیغمبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان (وسیله اندازه‌گیری) فرستادیم تا مردم بر میزان عدالت عمل کنند.

۲- سوره نحل آیه ۹۰: خداوند به عدالت و احسان (نیکی) و کمک وصله ارحام امر می‌کند و از کارهای زشت و بد و ظلم نهی می‌کند. خداوند پند می‌دهد تا شما متذکر بشوید.

در آیه اول هدف کلی ادیان آسمانی را برقرار شدن موازین عدالت ذکر می‌کند و در آیه دوم به عنوان یک اصل از اصول و مبانی کلی اسلام و به عنوان روح اسلام می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان امر می‌کند و از فحشا و منکرات و بدی‌ها و ظلم‌ها نهی می‌کند.

چه عدالتی موجب شهادت علی(ع) شد؟

چگونه عدالت علی(ع) قاتلش شد و چگونه تصلبش در این راه، آشوب‌ها و فتنه‌ها از طرف کسانی که عدالت علی(ع) مستقیما برضرر آنها بود بپا کرد؟ این عدالت آیا صرفا یک عدالت اخلاقی بود، نظیر آنچه می‌گوییم اما جماعت یا قاضی با شاهد یا بینه شرعی باید عادل باشد؟ این شکل عدالت‌ها که باعث قتل کسی نمی‌شود، بلکه برعکس باعث شهرت و محبوبیت و احترام بیشتر نزد مخاطبان می‌شود. آن نوع عدالتی که قاتل مولا علی(ع) شناخته شد، در حقیقت فلسفه اجتماعی آن حضرت و نوع تفکر خاصی بود که امام علی(ع) در عدالت اجتماعی داشت و خودش شدیدا اصرار می‌ورزید که عدالت اجتماعی اسلام و فلسفه اجتماعی اسلام صرفا همین را اقتضا می‌کند. او تنها عادل نبود عدالتخواه بود. فرق است بین عادل و عدالتخواه همان طوری که فرق است بین آزاد و آزادیخواه. یکی آزاد است، یعنی خودش شخصا مرد آزادی است و یکی آزادیخواه است، یعنی طرفدار آزادی اجتماع است و آزادی هدف و ایده اجتماعی او است.

همین طور است عدالت. یکی شخصا آدم عادلی است و یکی عدالتخواه است. عدالت فکر و فلسفه اجتماعی او است. یکی شخصا انسان صالحی است و دیگری مصلح و اصلاح‌طلب جامعه است. قرآن کریم می‌فرماید:«کونوا قوامین بالقسط» قیام به قسط یعنی اقامه و بپا داشتن عدل، و این غیر از عادل بودن از جنبه شخصی است (نساء ۱۳۵) بنابراین امام علی(ع) به عدالت از منظر فلسفه اجتماعی می‌نگریسته است. از یک طرف سخنان و مباحث نظری آن حضرت و از طرف دیگر طرز عمل و شیوه رفتاری آن حضرت در دوره زعامت و حکومت خود، بیانگر این حقیقت است که عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه و تاکید امام علی(ع) بوده و آن را ناموس بز